

پیش در آمد

با انتشار کتاب "برادرم صمد بهرنگی ، روایت زندگی و مرگ او" (۱) نوشته برادر بزرگ صمد، اسد بهرنگی ، موضوع مرگ مشکوک صمدبهرنگی، این کمونیست راستین، یکبار دیگر در ایران مطرح شد و به دنبال آن در مطبوعات کشور (مطبوعاتی که تحت نظر رژیم جمهوری اسلامی در ایران منتشر می شوند) حمله به کمونیستها و نشر اکاذیب برعلیه آنها، البته به طور موزیانه و به بهانه توضیح چگونگی مرگ صمدبهرنگی، تکرار شد.

دوستداران بیشمار صمد، بیشمارانی که شاهکار او را زندگیش می خوانند، به این حقیقت خوب واقفند که عظمت صمدبهرنگی هیچوقت به شیوه مرگ او مربوط نبوده است. این مهر "شهادت" نبود که شخصیت انقلابی و انسانی صمد را با برجستگی در مقابل مردم ایران قرار داد. صمد چه به دست ساواک جنایتکار رژیم شاه به شهادت رسیده باشد و چه واقعا "آراز" (۲) او را به کام خویش کشیده باشد، برای مردم ایران انسانی است که هدف زندگیش را خدمت به کارگران و زحمتکشان قرار داده بود. نویسنده ای که تحقق آرمانهای والای کمونیستی ، انگیزه کار و فعالیت های او بود، عزت و عظمت او نیز در این حقیقت نهفته است. به واقع، دلیل محبوبیت صمدبهرنگی در بین توده های وسیع مردم که امروز سه نسل را در بر می گیرد، خود زندگی صمد و آثاری که به جا گذاشته می باشد و همانطور که گفته شد چگونگی مرگ او در این میان چیزی به ارزش صمد بهرنگی زیاد نمی کند و یا از آن نمی کاهد. از جنبه دیگر، حتی اگر مرگ صمد بهرنگی را از لیست جنایاتی که ساواک در حق مردم ایران مرتکب شده حذف کنیم، امروز مدارک و شواهد عینی دال بر جنایتکار بودن ساواک آنقدر وسیع و پر برگ است که با این حذف، تغییری در ماهیت امر بوجود نمی آید و رسوایی ها و داغ ننگ حک شده بر پیشانی رژیم شاهنشاه عاری از مهر (۳) کم رنگ تر نمی گردد. بنابراین باید دید کوشش در کشف این حقیقت که صمد بهرنگی قربانی "آراز" یا ساواک بوده است از چه اهمیتی برخوردار است؟ برای پاسخ به این سوال باید به عقب برگشت و متوجه شد که اساسا چه وقت و به چه منظور یکباره موضوع چگونگی مرگ صمد در مطبوعات ایران مطرح گردید!

بدون مقدمه باید گفت که طراح مساله فوق نشریه به ظاهر مستقل آدینه در سال ۱۳۷۰ بود. بهانه امر نیز مقابله با اظهارات مادر صمد بهرنگی در نشریه گمنامی بود به نام دریچه گفتگو ("غروب ستاره تبریز روایت اسد بهرنگی از زبان مادر" عنوان مطلبی است که در شماره ۲ این نشریه-شهریور ۱۳۷۰، به چاپ رسیده و اظهارات مادر صمد در آن درج شده است.) که طی آن مادر

صمد ضمن بازگویی خاطراتی از فرزند دل‌بند خود، افسری که صمدبهرنگی با وی به قره داغ و آراز رفته بود (بدون این که اسم و فامیل آن افسر مطرح شود) را به عنوان مسئول مرگ صمد مورد نفرین قرار داده بود. در این زمان، نشریه آدینه طی نوشته‌هایی که ظاهراً صمدبهرنگی را تجلیل می‌نمود ولی در واقع بطور موزیانه او را می‌کوبید، موضوع مشکوک بودن مرگ صمد را منتفی اعلام نمود. این اعلام توسط سردبیر وقت آدینه، فرج سرکوهی صورت گرفت که در ضمن در همان نوشته‌ها به نادرست خود را دوست نزدیک صمدبهرنگی خواند. در آن زمان او با استناد به یک نامه که در وصف غلوآمیز آن هر لغتی در چننه داشت به کار برد، دست به ریاکاری بزرگی زده و این حکم را صادر کرد که مرگ صمد بهرنگی مرگ مشکوکی نبود و احتمال کشته شدن صمد بهرنگی توسط ماموران ساواک را مردود شمرد.

مسئله با توجه به آنچه پیشتر ذکر شد، طرح چگونگی مرگ صمد از آنجا که نه از بار رسوایی‌های ساواک می‌کاست و نه چیزی از محبوبیت صمد بهرنگی کم می‌نمود، بخودی خود دارای اهمیت چندانی نبود. اما منظور واقعی "مقاله" (۴) های سرکوهی و آن "نامه" چیز دیگری بود. در طی آن "مقاله‌ها" و "نامه" که نویسنده اش "همان افسر" ی بود که صمد در معیت او به قره داغ و آراز رفته بود، پیشاهنگان کمونیست سال ۵۰، یاران صمد یعنی چریکهای فدایی خلق مورد این اتهام بیش‌زمانه قرار گرفتند که گویا نه فقط در موضوع کشته شدن صمد به ساواک مشکوک نبودند(!؟) بلکه گویا کاملاً از بیگناه (!) بودن ساواک مطمئن بودند اما به خاطر بهره برداری سیاسی از مرگ او و یا اگر دقیق‌تر صحبت کنیم به خاطر بده کردن ساواک و قاتل و جنایت کار جلوه دادن آن در بین مردم (آخر نه اینکه در واقعیت چنین نبود و مردم هم آن را نمی‌دانستند!!) "آگاهانه" دروغ گفتند و آل احمد مقاله‌ای نوشت که در طی آن مرگ صمد را مشکوک خواند. توجه کنید در این داستان خودساخته، جلال آل احمد که حداکثر یک آشنائی و دوستی سطحی و ظاهری با صمد داشت، به طور مسخره سخنگوی یاران صمد جلوه داده شده است. درست‌القای این موضوع (اینکه یاران صمد، چریکهای فدایی خلق آینده، در مورد مرگ صمد "آگاهانه" "دروغ" گفتند) به خواننده بود که منظور نظر واقعی طراحان و پیش‌برندگان آن بحث در آدینه را تشکیل می‌داد. موضوعی که تا به امروز نیز ادامه یافته است. باید توجه داشت که آدینه در شرایطی تحت پوشش توضیح چگونگی مرگ صمد به کار توطئه‌گری در مورد چریکهای فدایی خلق مشغول بود که خواندن کتابهای صمد بهرنگی کماکان جرم محسوب می‌شد. چاپ آطادانه آثار او میسر نبود و هیچ کتابفروشی جرات قرار دادن کتابهای او در پشت ویتترین را به خود نمی‌داد (۵). شرایطی بود که فضای وحشت و ترس و رعب ناشی از آن جنایت بی‌سابقه (آتش زدن زندانها و قتل عام وحشیانه زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷) به تازگی سایه سیاه خود را بر جامعه گسترده بود. شرایط خفقان باری که

می شد در آن چهره خورشید را نیز موقتا با ابرهای سیاهی قیراندود نمود، حقایق را پوشاند و واقعیتها را ۱۸۰ درجه چرخاند و وارونه جلوه داد.

امروز وقتی به شرایط سالهای ۷۰، به اولین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی بر می گردیم، می بینیم که در آن زمان در حالیکه از یک طرف کوشش می شد دولت رفسنجانی برخلاف پیشینیان خود دولتی "معتدل" و "میانه رو" معرفی شود، (در شرایطی که موضوع سرمایه گذاری های خارجی برای بازسازی خرابیهای جنگ مطرح بود چنین تلاشی نه فقط از جانب دستگاههای تبلیغاتی رژیم، بلکه شدیدتر از آن از طرف رسانه های غربی انجام می شد) درست در همان زمان، این دولت دست اندر کار پیشبرد طرحهای توطئه گرانه چندی برعلیه توده ها و منافع آنان بود. از یک طرف کوشش می شد که بعضی نشریات از جمله آدینه، نشریاتی مستقل که وزارت اطلاعات و امنیت رژیم (ساواک جمهوری اسلامی) دخل و تصرفی در آن ندارد جلوه گر شوند و به همین منظور هم به طور واقعی فرصت و امکاتی برای درج بعضی مطالب روشن گرانه و مترقی بوجود آمده بود و از طرف دیگر همین نشریات ظرفی برای اشاعه آشکار یا غیر آشکار و مودیانه ایده های ارتجاعی و ضدکمونیستی در شرایطی بودند که رژیم، مقابله ایدئولوژیک با نظرات انقلابی و کمونیستی مطرح در جامعه را بسیار الزامی تلقی می نمود. در حقیقت، مطرح بودن چنین الزام و ضرورتی بود که دست اندرکاران را بر آن داشته بود که در کنار مقاله ها و نوشته هایی که منظور نظر رژیم را برآورده می کردند، مانع از آن نشوند تا بعضی مطالب خوب و حتی ارزشمند نیز در چنان مجلاتی به چاپ برسد. از یک طرف انسانهای مترقی و آزاده ای چون شاملو امکان یافته بودند تا با هر خودسانسوری هم که شده مطالب خود را در نشریه ای چون آدینه به چاپ برسانند، از طرف دیگر درست در همان زمان دولت رفسنجانی علاوه بر بکارگیری همه ابزارهای سرکوب برای اعمال یک دیکتاتوری لجام گسیخته در جامعه، با اجرای طرحهای توطئه گرانه و مخفی به قتل روشنفکران چپ و انسانهای مبارز و مترقی یا حتی آنهایی که با موضع غیرانقلابی و غیر خلقی با رژیم مخالفت می کردند، اقدام می نمود (۶) همان قتل ها که بعد ها در تداوم خود به عنوان قتل های زنجیره ای معروف شدند و با آشکار شدن ماهیت سازمان دهندگانشان، وزارت اطلاعات مجبور به اعتراف بدان ها شد.) در چنین اوضاعی درج نوشته هایی در مورد مرگ نامعلوم صمد کاملا با مسما بود. دولت رفسنجانی در حالیکه علاوه بر حذف فیزیکی روشنفکران مترقی، ارباب جامعه روشنفکری را تعقیب می نمود با القای این امر به مردم که ساواک در کشتن صمدبهرنگی نقش نداشته و مشکوک بودن مرگ او را کمونیست ها به دروغ در جامعه پخش کرده اند پیشاپیش در رابطه با قتل هایی که خود مرتکب می شد در نزد قشرهای بی خبر و نا آگاه برای خود مصونیت ایجاد می کرد؛ در عین حال ظاهرا

تجلیل از صمدبهرنگی و ذکر "آزادانه" نام چریکهای فدایی چون بهروز دهقانی، کاظم سعادت، علی رضا نابدل، مناف فلکی و امیر پرویز پویان (این ها همه از مبارزین پر آوازه دوره شاه می باشند که خونشان را بی دریغ تقدیم راه رهایی کارگران و توده های دربند ایران نمودند) در آدینه برای خواننده بی خبر، این پیام را داشت که بلی این راست است: در دولت رفسنجانی مطبوعات مثل سابق نیستند و جامعه دارد به تدریج دموکراتیزه می شود.

کوشش در غیر مشکوک جلوه دادن مرگ صمد و پاک کردن رد ساواک از این قضیه و سپس بستن تهمت و افترا به یاران صمد در چنین اوضاعی صورت گرفت. عمده تر و مهمتر از همه، در آن شرایط رژیم با اشراف به گرایش شدید جوانان به مبارزه مسلحانه و سمبل های کمونیستی و انقلابی این مبارزه یعنی چریکهای فدایی خلق، خود را شدیداً نیازمند آن می دید که در کنار روشهای سرکوب از روش های دیگری نیز برای جلوگیری از کشانده شدن جوانان به یک مبارزه جدی و همچنین ممانعت از پای گیری یک سازمان انقلابی کمونیستی در جامعه سود جوید. مقابله ایدئولوژیک با ایده های انقلابی و مترقی، تخطئه شخصتیهای انقلابی و کمونیست و اشاعه دروغ و تهمت در مورد آنان از جمله روشهایی بود که در این دوره توسط جیره خواران رژیم سازماندهی و به پیش برده می شد که تا به امروز نیز ادامه دارد. (۷) تنها نگاهی به نامه آن افسر که تحت عنوان " قصه راز کشنده ارس" در آدینه شماره ۶۷ (بهمن ماه ۱۳۷۰) چاپ شده هدف فوق الذکر را به روشنی به نمایش می گذارد و نشان می دهد که گردانندگان پشت پرده آدینه از چاپ چنان نامه ای چه اهداف پلیدی را تعقیب می نمودند. البته باید توجه کرد که پیش برندگان این حوزه از کار رژیم (مقابله ایدئولوژیک با ایده های انقلابی و مترقی)، کسانی که در چهار چوب های تعیین شده در آن نشریات باصطلاح مستقل مطلب می نوشتند، همگی جیره خوار رژیم و مثلاً از اعضای وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی نبودند. اتفاقاً از آنجا که حوزه مبارزه ایدئولوژیک مطرح بود، نیازی نیز به چنین امری نبود. در این حوزه نه فقط کار از آن "ناکسانی" ساخته است که "نان آلوده" رژیم را می پذیرند و حاضر می شوند قلم خود را برعلیه حقیقت و راستی به کار گیرند، بلکه افراد نادان و جاه طلب نیز می توانند به خدمت گرفته شوند؛ آنها که به خاطر منافع حقیری ممکن است در مواردی با بیشعوری تمام، قلم خود را در خدمت ارتجاع و تحقق اهداف پلید او قرار دهند بدون این که حتی خود به عمق آن اهداف کاملاً اشراف داشته باشند. کسانی که شاید هم به سادگی تصور می کنند در سایه تن دادن به سازش های غیر مجاز و غیر اصولی، کارهای بزرگتری را به پیش می برند. بر این اساس، تا آنجا که به آن "مقال" ها بر می گردد آنها را باید در چنین چهارچوب هایی مورد بررسی قرار داد. در هر حال چاپ آن نوشته ها در رابطه با صمد بهرنگی

در نشریه آدینه در آن زمان کاملاً با هدفی که رژیم برای تخطئه چریکهای فدایی خلق و شیوه مبارزه آنان دنبال می کرد منطبق بود و در خدمت آن قرار داشت.

دور جدید اشاعه دروغ و قلب حقایق در رابطه با مبارزه و مبارزین بزرگ سالهای ۵۰ که تحت نام محبوب صمدبهرنگی و به بهانه توضیح چگونگی مرگ او آغاز شده، هر هدف جدیدی را نیز تعقیب کند، عمدتاً در خدمت تحکیم موضع آن "مقال" ها و "نامه" آن افسر قرار دارد. چرا که متأسفانه آن نوشتجات حداقل در زمینه گمراه ساختن اذهان در رابطه با مرگ صمد بهرنگی چندان غیر موفق نبودند. به گونه ای که امروز بدخواهان از آن به عنوان "فاکت" برعلیه کمونیستها که گویا حقیقتی را از مردم پنهان ساخته اند، استفاده می کنند. در دور جدید، کوشش ها عمدتاً مصروف خنثی کردن مطالب کتاب "برادرم صمدبهرنگی، روایت زندگی و مرگ او" گشته است. در این کتاب نه فقط شواهد جدیدی دال بر مشکوک بودن مرگ صمد بهرنگی ارائه گشته بلکه نویسنده (اسدبهرنگی) این مطلب روشنگرانه را نیز در رابطه با آن "مقال"ها و "نامه" مطرح نموده است که چطور گردانندگان نشریه آدینه در آن زمان از درج پاسخ او به آن "مقال"ها و "نامه" در آدینه خودداری نمودند و چطور تلاشهای او برای رساندن حرفهای خود به مردم که مغایر با اظهارات آن نوشتجات بود در آن زمان به نتیجه ای نرسید (که البته با توجه به توضیح فوق الذکر طبیعی هم بود که چنین شود). (۸)

به طور کلی باید دانست که نام و آوازه صمدبهرنگی از مدتها پیش به موضوعی تبدیل شده است که نیروهای راست (این ها هر ماسکی به چهره خود بزنند بالاخره خدمت گذار طبقات استتشارگر و مبلغ ایده های ارتجاعی آنان در جامعه می باشند.) در رابطه با آن به مبارزه برعلیه افکار مترقی و انقلابی در جامعه ما پرداخته و به جنگ کمونیسم و کمونیست ها می روند. این فصل جدید در برخورد به صمد بهرنگی همان طور که اشاره شد به سال ۱۳۷۰ بر می گردد و "افتخار" (در کژدیسه های خود ساخته "تاریخی" از چنین دغلبازی هایی به عنوان "افتخار" یاد می شود) پیشگامی در آن با فرج سرکوهی است که در آن زمان سردبیر مجله آدینه بود. در طول سالهای ۷۰ نیروهای راست که بعضاً حتی همچون سرکوهی در گذشته نیز ماسک باصطلاح چپ بر چهره نداشتند و علناً و آشکارا به دفاع از فرهنگ و ایدئولوژی منحن رژیم جمهوری اسلامی می پرداختند، در شرایط سیطره اختناق وحشتناک دوره رفسنجانی، یک طرفه (چرا که دیگران به دلیل فقدان آزادی بیان و فضای رعب و وحشت حاکم ، به سکوت واداشته شده و فریادشان در گلو خفه میشد) برطبل تبلیغات برعلیه صمدبهرنگی یعنی به واقع برعلیه حقیقت و راستی کوییدند. قصه دروغ خودساخته در رابطه با مرگ صمدبهرنگی را بارها و بارها تکرار کردند و آن را دستمایه حمله به مبارزه چریکهای فدایی خلق قرار دادند. (۹) اگر در گذشته این

نیروهای چپ و مترقی بودند که با نقد کتابهای صمد می کوشیدند ایده های با ارزش و خلاق نهفته در آن ها را با برجستگی در مقابل دید خواننده قرار دهند در سالهای ۷۰ راسها که گویا پیشتر غافله را باخته و فرصت برخورد نداشته اند، به تکاپو افتاده و کوشیدند به طریقی و از جمله با نقد کتابهای او، صمد را به گونه ای که واقعا نبود به خواننده بشناسانند. (۱۰). براین اساس رژیم جمهوری اسلامی (بخش باصطلاح فرهنگ و هنر وزارت اطلاعات و امنیت کشور) مبارزه ایدئولوژیک را یکی از شیوه های موثر برای مقابله با ایده هایی تشخیص داده است که خواه ناخواه از نام صمد بهرنگی تفکیک ناپذیر است. مبارزه ای که همانطور که تاکید شد پیشبرندگانش صرفا وابستگان به بخش "فرهنگی" رژیم جمهوری اسلامی نیستند، بلکه هر فردی با مواضع راست که حتی ممکن است از زاویه ای و به دلیلی مخالف رژیم هم باشد، می تواند نقشی در آن ایفا کند.

هدف نوشته حاضر اساسا مقابله با آن تلاشهای ارتجاعی است که کوشیده و می کوشند با دست آویز قرار دادن چگونگی مرگ صمد بهرنگی و حقیقت جلوه دادن افتراضی که در این رابطه به یاران صمد می زنند، به اعتبار چریکهای فدایی خلق و بطور کلی کمونیسم در ایران ضربه وارد نمایند. در عین حال خواهم کوشید با در اختیار گذاشتن دانسته های خود در مورد مرگ صمد و ارائه فاکتھایی چند در این رابطه و ذکر بعضی خاطرات گذشته، به روشن شدن ذهن جامعه روشنفکری و همه مردم ایران در این زمینه یاری رسانم. امیدوارم با کمک به آشکار شدن هرچه بیشتر حقیقت که همیشه و همواره در خدمت رشد جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان قرار دارد، خدمتی به مردم عزیز و در بند خود بکنم.

هموطنان گرامی!

آن چه که در بالا مطالعه نمودید، متن کامل "پیش درآمد" کتاب "راز" مرگ صمد بهرنگی...؟!؟" بود. برای تهیه این کتاب و مطالعه سایر بخش های آن، می توانید با آدرس های زیر تماس گرفته و در این رابطه اقدام نمایید:

BM BOX 5051, LONODN, WC1N 3XX, ENGLND

I.S.F.G, BOX 12141, 40242, GOTEORG, SWEDEN

